

## بررسی ایماژهای خیالی و نقش عنصر خیال در شعر بیدل

حسین فقیهی

استادیار دانشگاه الزهر - تهران

### چکیده

عنصر خیال در شعر بسیار مهم است؛ اگرچه برخی از ناقدان، قید خیال را در شعر زاید می‌دانند و می‌گویند هر شعر علاوه بر دارا بودن وزن و آرایه، خیال‌انگیز نیز هست. سبک هندی بیانگر واقعی اشعار خیال‌انگیز است و شاعران هندی، بوژه بیدل، در این خصوص نیک درخشید اند.

باریکه اندیشی، خیال‌انگیزی، به کارگیری ترکیبات نو، تشخیص بخشیدن به چیزهای بی‌جان، بهره‌گیری از نمادها و تلمیحات، استفاده از شیوهای شاعران گذشته، سادگی بیان و تازگی زبان شعری، توصیف طبیعت، بازی با کلمات و تکرار قافیه، بسامدها، حسر آمیزی، تناقض، (پارادوکس) و عرفان از ویژگیهای شعر بیدل است.

**کلیدواژه:** خیال، تشخیص، تمثیلات، بسامدها، حسر آمیزی، تناقض و شیو گزینی.

عشق انسان به زیباییها، وی را بر آن می‌دارد تا طاعت را زیباتر از آنچه هست نشان دهد و از آن لذت ببرد و این کار را در قالب هنر، موسیقی، نقاشی و شعر ترسیم کند. شعر، زبان اندیشه و هنر است که در آن تصویرهای خیالی، استعارات و کنایات به کار می‌رود؛ آن گونه که به آسانی نمی‌توان آن را ترجمه کرد و یا تغییر داد.<sup>۱</sup> اگر شعر از بیان خیال و تصویر عبور نکند، چیزی جز سخن ساده نیست. خیال، درونمایه اصلی شعر است و هرگونه معنی را

۱۰۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۱۳۸۲، تابستان ۱۳۸۲

تا یخ پذیرش مقاله ۸۲۱۳

تاریخ دریافت مقاله ۲۰۵۵

می‌توان در پرتو خیال شاعرانه بیان کرد. ناقدان اروپایی از دیرباز به اهمیت عنصر خیال در شعر پی برده‌اند. ارسطو بنیاد تعریف خود را از شعر بر خیال استوار می‌کند.<sup>۲</sup> اگرچه شاعران سبک خراسانی و عراقی، تصویرهای خیالی را در اشعارشان به کار می‌بردند به رغم سبک هندی نقش اساسی را به خیالهای شاعرانه نمی‌دادند و بیشترین سهم شعر را در مقوله محتوا می‌دانستند ولی من موضوع بر کسی پوشیده نیست که ارزش شعر در تأثیر و تر است و این حالت پدید نمی‌آید جز با به کارگیری تخیل و ایماژهای خیالی؛ زیرا شعر که خود مولود تخیل نویسنده و شاعر است باید در خواننده و شنونده نیز موجد تخیل باشد و این نکته از دوران ارسطو همواره مورد نظر شاعران و نقادان سخن بوده است.<sup>۳</sup>

با این حال بسیاری از ناقدان، تنها خیال را از لحاظ بلاغت کافی نمی‌دانند و معتقدند شعری که دارای وزن و آهنگ باشد ناگزیر، خیال‌انگیز خواهد بود، افزون بر اینکه اشعار بسیاری موجود است که در آنها غیر از خیال و عاطفه، عقل انسان هم مخاطب است و شاعر در عقل خواننده نیز نفوذ می‌نماید و در آن تأثیر می‌گذارد. برخی نیز پا را فراتر گذاشته، مستقیماً بر شاعران یا نقادانی که عنصر خیال را در شعر ملاک می‌دانند تاخته و گفت‌اند: بسیاری از اشعار تهی از تصویر و تشبیه، از شاعران بزرگی مانند فردوسی، سعدی و غیره بالاترین درجه اعتبار و ارزش را دارند. دیگر نکته تصویرهای خیالی، جزئی از عوامل زیبایی سخن است نه همه آن، زیرا برای شعر، علاوه بر تصویر، عوامل کارساز دیگری نیز موجود است.<sup>۴</sup>

بعضی نیز قدری ملایم‌تر به این موضوع پرداخته و گفته‌اند: تصویرهای خیالی، شاعر را یاری می‌کند تا بر قدرت سخن خویش بیفزاید و امکان انتقال عواطف را به دیگری فراهم کند، اما تخیلات شعری باید با همراهی عناصر دیگر شعر، خواننده را در فضای تجربه روحی شاعر قرار دهد و گرنه بسیاری از تصویرها اندک نقشی در انتقال عواطف به عهده ندارند و تنها به قصد هنرنمایی پرداخته شده و همچون دیبای پرنقش بر یکره چوبین یا سنگین است.<sup>۵</sup>

سبک هندی در ادبیات کلاسیک زبان فارسی به دلیل به کارگیری بزرگ اندازه عنصر خیال و استفاده از تشبیهات، مجاز، استعارات، کنایات، تمثیلات بجا و باریک اندیشی‌های هنرمندانه نیک درخشیده است و شعر بیشتر شاعران این دوره به سوی نکته یابی، مضمود سازی و تخیل گرایش داشت و به روشهای نو و متفاوت از دورهای پیشین در صحنه ادبیات ظاهر می‌شد. شیوه‌های شعری در این دوره، بیشتر به سوی معانی و مضامین دور از ذهن و اندیشه‌های باریک سوق داده می‌شد؛ بدین معنی که شاعران سبک هندی می‌کوشیدند تا مضامین و معانی بد را در قالبی کوتاه بیاورند و آنها را چنان در یک بیت یا مصرعی بگنجانند که بسرعت بر زبانها افتد و در همه جا نقل شود. از ویژگیهای این تک‌بیتها تخیل دور از ذهن، گنجاندن معانی دشواریاب و آوردن نکته‌های ظریف و دقیق است که به صورت تشبیهات خیالی و وهمی و مجازها و استعارها و کنایات دور از ذهن بیان می‌شود و سخن شاعر را چنان مبهم و نامعلوم می‌کند و به مرحله‌ای از ظرافت و موشکافی می‌اندازد که سر رشته شعر از دست خواننده خارج می‌شود و هر قدر بیشتر بیندیشد به ابهامات افزونتری دچار می‌شود.

۱۰۷ سردمداران این نوع اشعار تخیلی و ابها. آمیز بسیاریند، اما در این میان می‌توان از میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی به عنوان شاعری خیالپرداز، نکته سنج و مضمود یاب باریک اندیش نام برد. این موارد را می‌توان از ویژگیهای اشعار بیدل به شمار آورد:

- بیدل نیز همچون دیگر شاعران سبک هندی در اشعارش از مضمود یابیهای دقیق و باریک، یعنی آوردن معانی بلند در عباراتی کوتاه در قالب یک بیت یا مصرعی که دربردارنده مضامین بسیار زیبا و معانی پربها باشد بهره گرفت؛ نظیر

خاک گردیدم و از طعن خسان وارستم آخر انباشتم از خود دهن بدگو ر<sup>۷</sup>

ز شوخیهای جر خویش می‌ترسم که در محشر شکست دل به حرف آرد زبان گناهان را

(دیوان ص ۳)

این نتوان بود ز همواری ظالم در راستی افزونی زخم است سنان را  
مزاج دون به تکلف غنی نم گردد سُم است، اگر سُم خر جمله در زرش گیرید  
زیرگردون چون سحر در یک نفس گشتیم پیر م شود موی اسیران زود در زندان سفید  
(دیوان صر ۱۸۵)

ای نهال گلشن عبرت به رعنائی مناز شمع پستی م کشد چندانکه قامت م کشد  
(دیوان صر ۱۸۴)

بلندیها به پستی متهم شد از تن آسانی به راحت گر نپردازد، زمین هم آسان دارد  
(دیوان صر ۱۷۰)

- شعر سبک هندی حاصل خیال بندیها، ظرافتها و استعار آفرینهای دور از ذهن و به  
رغم زبان کوچ بازاری، پیچیده و دیرآشناست که درک آن مستلزم آشنایی با کلیدها و  
قرار دهی رایج شاعران این سبک است. فرهنگ این کلمات و جوانب گوناگون یک لفظ در  
شعر هندی شدیداً مورد نظر شاعر است. گرچه ویژگی سبک هندی، فرورفتن در ایمازهای  
نادر و تخیلات باریک و ظریف است، بیدل در به کارگیری بیش از حد آن، در میان شاعران آن  
دوره معروف و زبانزد است. اشعار بیدل بویژه غزلیات وی هرچند بعضی از عیبهای سبک  
هندی را با خود به همراه دارد، نتیجه کوشش نوجویده او در آمیختن مفاهیم فلسفی و عرفانی  
است که بدان رنگ و جلایی خاص بخشیده است.

مقیم دشت الفت باش و خواب ناز، سامان کن ه هم م آورد چشم تو مژگان گیاه آنجا  
(دیوان صر )

شمشاد قدان را به گلستان خربت موج عرق شرم به پا سلسله دارد  
(دیوان صر ۶۸)

یا رب چه سحر کرد خط عنبرین یار کز جوی شب به مزرعه خورشید آب داد  
م دهد طومار صد مجنون به باد پیچ و تاب گرد بادی گر ز آهم جلوه در صحرا کند

(دیوان ص ۱۸۳)

مچکد خون تمنا از رگ نظارام بسکه ی روی تو مژگان کار نشتر مچکد

(دیوان ص ۱۸۲)

- طرز سخنوری یا شیوه - اص بیدل موجب شد تا وی را در میان دیگر شاعران سبک هندی که طرز خیال و قدرت خلاقه خود را نشان داداند، سه مد و ممتاز کند. یکی از ویژگیهای شعر بیدل، که بیان او را بیشتر مبهم و پیچیده کرده، نوع ترکیبات و بافتهای خاصی است که وی در شعر خویش به کار برده است ؛ ظیر:

حسرت ثمر کوشش بیحاصل خویشم از بسکه نفس سوخت کباب است دل ما

(دیوان ص ۱)

هی کس یا رب خجاله کیش بیدردی مباد دیده ما را غبار به نمی تر مچکد

(دیوان ص ۲)

پریشان نسخایم از ربط این اجزا چه مچکد پرسى تأملهای به شیرازگی ما را بهم دارد ۱۰۹



( دیوان ص ۱۸۰ )

سنگ در هر جا نمایان گشت آتشیخانه بود

(دیوان ص ۱۷۸)

چشم لطف از سخت رویان داشتن به دانشی است

روزگاری شد که یادم رفته است از یاد من

(دیوان ص ۰۳۶)

از مقیمان تغافلخه ناز توام

گرچه این نوع ترکیبات در اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی نیز گاهی به چشم مچکد خورد، بیدل در این خصوص بسیار زیاد روی کرده است تا آنجا که برخی وی را به

بر سلیقه‌ی متهم کرده و اشعارش را نوعی بازی با کلمات و سست معرفی نمود اند و خود در بعضی از اشعارش بدان می‌اند؛ نظیر:

خریداران همه سنگند معنیهای نازک را زیان خواهی کشید، اجناس بازار ب مگشا - علاوه بر بیان تشبیهات و استعارات بر پایه توهّم و تخیل، تشخیص بخشیدن به چیز بر جان از ویژگیهای شریک بیدل است و می‌توان گفت بیدل آخرین فرد و اوج بهره‌گیری از تشخیص به اعتبار کمی یعنی افزونی و کیفی یعنی پیچیدگی است؛ مانند:

راه خوابیده به بیداری من می‌نگرد هرک زین دشت گذشته است به من پا زده است (دیوان ص ۶۴)

حرف را گفتم به پیری قطع کن تار امید گفت دندانها پی آوردن نان رفتاند (دیوان ص ۱۸۱)

ای فراموشی کجایی تا به فریادم رسی باز احوال دل غرورم آمد به یاد (دیوان ص ۱۷۷)

ای حرص و هم بنما قطع نظر کن از خویش کین راه طی نگردد غیر از عنان کشیدن (دیوان ص ۲۷۰)

چون جرس زین جنس باید بیشتر برداشتن (دیوان ص ۳۲۰)

ای سپند از یک صدا آخر کجا خواهی رسید گفت چون پروانه در آغوش دلبر سوختن (دیوان ص ۳۳۰)

شب به دل گفتم چه باشد آبروی زندگی می‌توان از آتش سنگ نگینم نام سوخت

و بالاخره گوید:

بس که برق یأس، بنیاد من ناکام سوخت

شاعر در این بیت، برق ناامیدی را شخصی فرض کرده است که چنان بنیاد وی ا به آتش کشیده است که حتی نام او را بر روی نگین انگشتریش سوزاند.

- به کارگیری تمثیلات منیع و مثل‌های بدیع و رایج و نیز تلمیحات زیبا در میان اشعار بیدل به وفور یافت می‌شود؛ مانند:

تواضع‌های ظالم مکر صیادی بود بیدل که میل آهنی را خم شدن قلاب می‌سازد  
گای نیز برای مکر زاهد که درس ریای ابلهان است به عنوان تلمیح از سامری مثل  
می‌آورد که به گوساله، تعلیم باطل می‌دهد:

مکر زاهد ابلهان را سرخط درس ریاست سامری تعلیم باطل می‌کند گوساله را  
(دیوان ص ۱)

شوخی اندیشه لیلی در این وادی بلاست  
بر سر مجنون قیامت از رم آهو گذشت  
(دیوان ص ۶۹)

حرف امن از آتش نامشعل باید شنید  
عالمی را سرکشی بر باد غارت داده است  
(دیوان ص ۱۸۲)

شعای کز دود فارغ گشت عین نور شد  
نفس را ترک هوا روح مقدس می‌کند  
(دیوان ص ۵)

"لن ترانی" داشت درس همت موسای من  
همچنین در تلمیحی دیگر می‌گوید:  
منع در سعی طلب ترغیب سالک می‌شود  
(یوان ص ۰۳۹)

- گرچه بیدل نک سنج و مضموا یاب دقیق و چیر دست است و در این خصوص استاد  
سخن نام گرفته است، تتبع و تقلید از دیگر شاعران نیز از ویژگی‌های شعر اوست. بیدل در  
قصایدش از شیوه خاقانی، عرفی، امیرخسرو دهلوی، انوری تقلید کرده و در رباعیات،  
مخمسات و مثنویاتش نیز از دیگر شاعران برجسته پیشین بهره‌سته است؛ برای نمونه حافظ  
در غزلی گوید:

ای به خبر بکوش که صاحب خبر شوی  
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد      بالله کز آفتاب فلک خوتر شوی<sup>۱۱</sup>

بیدل به همین مضمون گفته است:

ای به خبر بکوش که مرد خدا شوی      بنگر چه می شوی اگر از خود جدا شوی  
گر ذرای محو نور شود آفتاب نیست      تا کی به صیقل، آینه کبریا وی  
(دیوان بیدل، ص ۱۲۲)

- با اینکه بیدل در به کارگیری اشعار پیچیده و خیال انگیز مشهور است، گاهی ابیاتی از او می خوانیم که از سادگی بیان و تازگی زبان شعری او حکایت می کند؛ نظیر:

دیگر پیام ما بر جانان که می برد      اشکی که داشتیم ز مژگان چکید و رفت  
لَبَّیک کعبه مانع ناقوس دیر نیست      اینجا فسانه است که باید شنید و رفت  
گردید پیری ادر آموز عبرتی      کز تنگنای عمر جوانی خمید و رفت  
همچنین گوید:

شبی بر تیغ کوهی بود جایم      ز بوی تابی به سنگی خورد پایم  
و در رباعی دیگر بدین سادگی و روانی گفته است:

عمریست از آن سوی عدم می آیم      گاهی به سر و گه به قدم می آیم  
هرچند به باد می دهند اجزایم      تا یاد تو می کنم به هم می آیم  
- توصیف طبیعت، بازی با کلمات و تکرار قافیه، از نمونه های بارز شیوه بیدل است.  
کتر شعری از بیدل را می توانید بیابید که در آن از طبیعت و مناظر زیبای آن به شیوه نو سخن به میان نیامده باشد. وی گردبادی را که همچون دود به خود می پیچد به نفس سوخته سینه چاک صحرا همانند کرده و می گوید:

گردبادی که به خود دود صفت می پیچد      نفس سوخته سینه چاک صحراست  
(دیوان ص ۷۱)

در بازی با دو کلمه شیر و شیرین گفته است:

کوهکن در تلخکامی جوی شیر ایجاد کرد      بر زبان تیشه گویی نام شیرین بوده است

آینه از واژه‌هایی است که بسیار تکیه کلام بیدل است؛ همچنانکه زنبور تکیه کلام خاقانی است. شما کمتر شعری از بیدل بویژه غزل پیدا می‌کنید که واژه آینه در آن نیامده باشد. این واژه چاشنی سخن بیدل است؛ چنانکه برخی از ناقدان سخن، وی را به شاعر آینه‌ها لقب دادند؛ نظیر:

خلوت آرای خیال ادب دیداریم هرکجا آی ای هست غبار دل ماست  
(دیوان ص ۶۷)

کیست غیر از جلوه تا فهمد زبان حیرتم مدّعا، و است اگر آئینه سائل می‌شود  
(دیوان ص ۸۴)

از حضور معنیش بر پرده شد اسرار ذات وز ظهور جسم او آئینه جان ریختند  
(دیوان ص ۹۰)

آینه حضور دل تحفه دیر و کعبه نیست آنچه نثار ناز توست، در هم جا که می‌برد  
(دیوان ص ۹۲)

همچنین تکرار قافیه‌ها از ویژگیهای شعر بیدل است مانند تکرار آبله در این ابیات:

چشمم ز ه آغوشی مژگان گله دارد این ساغر حسرت صفت آبله دارد  
برق عرق حسن که زد شعله در این باغ گل در جگر از شبنم صبح آبله دارد  
یا رب به چه تدبیر کند قطع ره عمر پای نفس من که ز دل آبله دارد  
(دیوان ص ۸۷)

یا در ابیاتی دیگر قافیه حوصله را دوبار تکرار کرده است:

آینه فولاد سیه کرده آهی است دل‌های اسیران چقدر حوصله دارد  
آنجا که خیالت ز تمنا گله دارد اندیشه اگر خون نشود حوصله دارد  
(دیوان ص ۸۷)

همچنین در ابیات دیگر آمده است:

سیر این گلزار غیر از ماتم نظاره چیست دیدها یکسر ز مژگان موی سر وا کرد اند  
بیدلان را هرزه نفریبد غم دستارِ پوچ چون حباب این قوم سر راهم ز سر واکرد اند



(دیوان ص ۸۹)

- حسّامیزی یا نسبت دادن حسّی به موجود بیجان و یا به کار بردن آن در غیر جایگاه خود از برجستگیهای کار بیدل است که در بسیاری از اشعارش به چشم می خورد؛ ما د:  
هر بن مویم به پیری آشیان نا ایست یک سر و چندین گریبان نغمه این چنگ بود  
(دیوان ص ۱۷۴)

مرد امّا خجالت از مزارم می دمد  
دور از آن در خاک گشتن هم غبار ننگ بود  
(دیوان ص ۱۷۵)

سیل در ویرانه من باد در پیمانه بود  
یاد آن یش که از رنگینی بیداد عشق  
(دیوان ص ۱۷۸)

بشکند رنگم به هرجا نا ای بر پا کند  
آسمان دارد زمن سرمایه تعمیر درد  
(دیوان ص ۱۸۳)  
ورنه مشت خاک ما هم قابل پرواز بود  
(دیوان ص ۱۷۶)

عشق بپروا دماغ امتحان ما نداشت

۰ - تناقض بیشترین سهم را در واژ گزینی بیدل دارد، گرچه این تناقض در اشعار دیگر شاعران از سنایی و مولوی گرفته تا حافظ و شعرای نوپرداز ما وجود دارد، شعر بیدل در ه کارگیری این شیوه برجستگی خاصی دارد؛ مانند:

بدر می بالد مه نو از کمین کاستن فریبهی ما را ز راه پهلوی لاغر رسید  
(دیوان ص ۱۷۲)

امید است از هرچه داری نذر آفت کن  
ز آتش، مزرع بیحاصلان سیراب می گردد  
(دیوان ص ۱۷۳)

دست ما و دامن حیرت که در بزم وصال  
عمر بگذشت و همان چشم ندیدن باز بود  
(دیوان ص ۱۷۶)

تا خموشی پرده از رخ برفکند آواز بود  
(دیوان صر ۱۷۶)

هستی ما نیست بیدل غیر اظهار عدم  
سوختن عریانیم را جامه احرام کرد  
(دیوان صر ۱۷۷)

شعلا ای بودم کنون خاکسترم مفت طلب داد از فراموشی که مرا یاد می شود  
(دیوان صر ۱۸۱)

جام تغافلش چقدر دور ناز داشت  
وقت ما را صافی دل هم مکد می کند  
(دیوان صر ۱۸۲)

آرمیدنهای ساحل ناز گوهر می کند  
کاش با آئید سازهها نمی پرداختیم  
(دیوان صر ۱۸۲)

دام راه است اگر شهرت عنقا بخشد  
فقر هم در عالم خود سایه پرورد غناست  
(یوان صر ۱۸۷)

بیدل آزادی من در قفس گمنامیست

۱۱۵



۱ - عرفان، . . . پرمایه اصلی شعر بیدل، بویژه غزلیات اوست. شاید برخی بگویند که مضامین عرفانی و فلسفی در سبک هندی تنها به بیدل اختصاص ندارد، ما نیز بر این موضوع واقفیم، اما تفکر عرفانی در اشعار بیدل از دیگران بسیار بیشتر است. در دیوان بیدل غزلی نمی توان یافت که تهی از مضامین عرفانی باشد. غزل بیدل از یک سو فلسفی و از سوی دیگر بر عرفان اسلامی و نیز تمایلات وحدت وجودی مبتنی است که در بسیاری موارد فهم رموز آن را برای ناآشنایان سخت پیچیده و گاهی موجب سوء برداشت می کند.<sup>۱۲</sup> چنانکه خود گوید:

درین غربت سرا عرفان ما هم تازگی دارد  
سراپا مغز دانش گشتن و چیزی نفهمیدن

در عرفان بیدل انسان خلاصه دستگاه آفرینش به شمار می آید و او حتی از داستانهای هندی نیز بهر های عرفانی می گرفت.<sup>۱۳</sup> نمونه هایی از ابیات عرفانی وی - نین است:

در گریز از عقل و روی آوردن به عشق گفته است:

عقل رنگ آمیز، کی گردد حریف درد عشق  
خامه تصویر نتوان کشیدن ناله را



(دیوان ص ۱۰)

در مراقبت و تفکر عارفان می گوید:

ما صفای وقت از یض خموشی یافتیم بر رخ آئینه ما گفتگو چین بوده است  
درباره عشق به حق می گوید:

همه کس کشیده محمل به جناب کبریا من و خجلت سجودی که نکردم برای  
نه به خاک در بسودم نه به سنگش آزمودم به کجا برم سری را که نکردم فدایت  
(دیوان ص ۶۴)

در دوری از قیل و قال علم گوید:

به بستن مژه ختم است درس علم و عمل همین ورق به هم ید و دفترش گیرید  
(دیوان ص ۱۷۱)

درباره عشق و ره یافتن به وصال حق از طریق آن گوید:

محیط عشق تلاش دگر نمی خواهد گره خورید به تسلیم و گوهرش گیرید  
(دیوان ص ۱۷۱)

#### پی نوشتها

۱. شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس، ص ۱۰۱.
۲. شفیع، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، ص ۳ و ۸.
۳. زریر کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۵۶.
۴. زریر کوب، عبدالحسین، شعر به دروغ شعر به نقاب، انتشارات جاویدان، ص ۵۰.
۵. فرشید ورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۲۲۶.
۶. پورنامداریان، تقی، سفر درمه، ص ۱۵۸.
۷. بیدل دهلوی، دیوان، تصحیح محمد خسته و خلیلی، ص ۱۱.
۸. حسینی، حسن، بیدل، سپهری و سبک هندی، انتشارات سروش، ص ۳۱ و ۳۷.
۹. همان، ص ۱۰۹.
۱۰. عارف پژمان، محمد، بیدل شناسی، مجموعه مقالات، ص ۱۶۲.
۱۱. حافظ، دیوان، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، ص ۸۰.
۱۲. حسن حسینی، همان، ص ۱۷، ۱۰۰ و ۱۰۱.
۱۳. عارف پژمان، همان، ص ۲۷ و ۳۶.